

شذرات

نشریه دانشجویی شذرات

مدیر مسئول و سردبیر: احمد رضوانی

صاحب امتیاز: تشکل دانشجویی آرمان

شماره دوم - سال هفتم - هفته دوم دی ماه ۱۳۹۲

ما تکه پاره هستیم!!!

محمدحسین
تسخیری

تاریخی شان و کنده شدن از عهد قدیمی به عهد جدید است. اما ما همچنان در یک «حیرت تاریخی» به سر می بریم. در این حیرت تاریخی، البته گروه های سیاسی و نهادهای قدرت، آنچنانی که باید ناامید و حیرت زده نیستند. اصلا اقتضای سیاست، امیدواری و همچنین عمل گرایی شدید است. بنابراین اهل سیاست بیشتر از آن که مقهور این فضای سراسر تذبذب^۱ و سراسر تکه تکه (به لحاظ هویتی) شوند؛ برای آن «برنامه ریزی» می کنند. اهل سیاست معمولا تصور می کنند که می توان برای هر موضوعی نسخه ای به فراخور تصورات جناح خود نوشت. و به همین دلیل است که مرز میان متفکر و نظریه پرداز و اهل سیاست در کشور ما کم رنگ است. زیرا سیاستمدار در کشور ما چه به زعم خودش لیبرال باشد چه سوپر اسلام گرا (و چه خط بندی های مضحکی است اگر واقعیت تذبذب را درک کنیم) در تمام حوزه ها صاحب جوابی قطعی است. در چنین فضایی اساسا احتیاجی به تفکر و چاره اندیشی برای خروج از بحران نیست. زیرا سطح تنازع در حد برنامه ریزی ها تقلیل می یابد و بحرانی که هویت ما را چند تکه کرده است (و به یک معنا بی هویت کرده است) نه تنها احساس نمی شود بلکه اثرات آن به سوء رفتارهای جناح مقابل پاس داده می شود. و ما برای همیشه زحمات و کشمکش های درونی قوم خود را به گردن گروه های مختلف سیاسی می اندازیم در حالی که نمی بینیم که بیماری بی هویتی نخست قوم را در بر می گیرد و از میان همین قوم بی هویت است که انسان هایی بی هویت اداره کشور را بر عهده می گیرند. اما همه این ها به ۹ دی چه ربطی داشت؟ شاید بهتر باشد کمی بالاتر را بخوانیم. سیاست برای بحران هویت، «برنامه ریزی» می کند، و ماهی خودش را از آب می گیرد. هر گروه سیاسی به فراخور حالی که دارد و به فراخور مزاج فکری اش، دست روی آن بخشی از هویت تکه پاره ملت ایران می گذارد که خودش می خواهد. در واقع اگر می بینیم رؤسای جمهور ما انسان های کاملا متفاوتی هستند، و هر بار با شعاری متفاوت از سوی مردم برگزیده شده اند، نشان از آن دارد که این هویت چند پاره در نزاع درونی اش، گاهی رای به لیبرالیسم می دهد، گاهی به توسعه، گاهی به عدالت، و گاهی به امام حسین(ع). و در این بینابین هوشمندی گروه های سیاسی است که حال ناخوش ملت ایران را در هر دوره تشخیص داده و برای آن مفهوم پیروز در کشاکش نزاع درونی ملت ایران، برنامه ریزی کنند. البته این هوشمندی را نمی توان حتما به غرض های شخصی، یا رذائل اخلاقی نسبت داد. حتی نمی توان گروه های سیاسی را به خاطر این کار ملامت کرد. زیرا کسب قدرت در جامعه ای مثل جامعه ما، تنها از طریق همین روش ممکن است. شاید بهتر است بگوئیم گروه های سیاسی هر کدام دست روی بخشی از هویت ما می گذارند؛ چون مجبورند بگذارند و در حالتی جبرگونه، باید بگذارند.

اگر به شما بگویند باید برای حفظ مفهومی مانند «نوروز» تلاش کنیم؛ چه جوابی خواهید داد؟ شما را نمی دانم ولی من قطعاً خواهم گفت؛ کسی نمی تواند نوروز را از جامعه ایرانی حذف کند. مگر این که جامعه ایرانی از تاریخش بالکل منصرف شود. که این هم فقط با کار سیاسی و کار فرهنگی و مدیریت از طرف هیچ سیستمی امکان پذیر نیست بلکه جان انسان ها باید از نوروز منقطع گردد. این مقدمه برای این بود که بگویم در جامعه ما مفاهیمی وجود دارد که تبلیغ یا از طرف دیگر بی توجهی به آن ها از سوی سیاست یا مدیریت - اعم از فرهنگی اقتصادی امنیتی و ... - در حذف و یا حتی گسترش آن نقش چندانی ندارد. این مفاهیم یا ریشه در سنت های قدیمی و دینی و انسانی ما دارند؛ مثل عدالت، عاشورا، امام حسین(ع)، امام علی (ع)، پهلوانی، نوروز، امام زمان(عج) ، وطن و ... یا ریشه در تئمای ما برای شراکت در دنیای جدید دارد؛ مثل توسعه، لیبرالیسم (یا آنچه ما آزادی اش می خوانیم) ، حقوق بشر، پرستیژ بین المللی، مشارکت مردم در حکومت و اما مسئله این است که عوامل پیدایش چنین مفاهیمی در عمق جان مردم ایران، گرچه همراه با اتفاقات سیاسی بوده است ولی وابسته به تلاش های سیاسی نبوده و نیست. به طور مثال انقلاب مشروطه، آغاز تئمای خودبنیادی در قوم ایرانی بود و او از انقلاب مشروطه بود که درخواست سهمی از دنیای جدید کرد. اما این واقعه بیشتر از این که مرهون تلاش های افراد سیاسی باشد؛ مرهون استعداد مردمی بود که آماده شنیدن حرفهای دنیای جدید بودند. به همین دلیل اعتراض شخصی مانند شیخ فضل الله نوری نه تنها در برابر خواست مردم ناکام ماند بلکه منجر به اعدامش شد. همینطور است پیدایش اولین رگه های تشیع به معنای مذهبی مستقل. که در دوره ای (صفویه) رخ داد، که اسلام به هیچ وجه سیاسی نبود و مردم سلطان را به عنوان کسی که نماد استبداد کهن است؛ نه به خاطر این که به آموزه های حسینی و علوی عمل می کند؛ بلکه به دلیل ترویج این آموزه ها از سوی وی و دستگاهش، اجمالا پذیرفته بودند. زیرا مردم خود امام حسین(علیه السلام) و ائمه اطهار(علیهم السلام) را در جان خود حس می کردند و خواسته حداقلی شان این بود که به این تئمای مقدس بی توجهی و یا بی احترامی نشود. مخلص کلام اینکه در زمانه ما، مفاهیم زیادی در عمق جان ما ایرانی ها رسوخ کرده است که گاهی متناقض می نمایند. خیلی از دوستداران امام حسین (ع) همزمان لیبرال هستند و بسیاری از کسانی که به فقه اسلام پای بندند؛ همزمان نژاد پرست (از نوع ایرانی اش) می باشند. این مسئله کمابیش در همه مردم ما وجود دارد. نه فقط مردم ما بلکه شاید بشود گفت اقتضای عالم جدید اختلاط ارزش هاست. در تمامی جوامع جدید این اختلاط دیده می شود و رمز موفقیت ظاهری کشورهای پیشرفته در انتخاب

در این بین نه تنها نمی توان این گروه ها را ملامت کرد؛ بلکه احتمالا خود ما جزو یکی از این گروه ها هستیم. حداقل سلیقه شخصی یا ذوق سیاسی مان اقتضای دوست داشتن یکی از این جریانات را می کند. بنابراین رای به ظالمانه بودن یا نامردی بودن این عمل گروه ها رای درستی نیست. اما هنوز به ربط ۹ دی با این صحبت ها نپرداختیم. ۹ دی را چگونه می توان از ۹ آبان یا ۹ مهر تفکیک کرد؟ در بحبوحه حوادث سال ۸۸ که تا قبل از ۹ دی ، گروهی آن را فتنه ۸۸ و گروهی آن را حماسه ۸۸ می نامیدند، چه چیز نه ۹ دی با قبلش فرق کرده بود؟ آیا غیر از این است که توهین به اشخاص مملکتی نظام از رهبرش تا رئیس جمهور و شورای نگهبان و قوه قضاییه، قبل از نه دی نیز انجام می شد؟ آیا قبل از نه دی یا عاشورای قبل از آن ، عکس امام خمینی پاره نشد؟ شاید حتی بهتر باشد نگاهی به واقعه ای که ۱۰ سال قبل تر اتفاق افتاد بیندازیم و ببینیم که لشکرکشی معترضین برای حمله به بیت رهبری، هیچ گاه اینقدر مردم را عصبانی نکرده بود.

پس ۹ دی چرا اتفاق افتاد؟

شاید پاسخ را همه ما بدانیم. چون جامعه مذدبذ ما، گرچه عمدتا، حجاب درست و حسابی ندارد؛ گرچه حرص آنقدر در جانشان نفوذ کرده که همدیگر را می درند؛ گرچه وطن پرست هستند و جغرافیای گریه چاق و چله اش را می پرستند؛ اما امام حسین (ع) نیز در این مخلوطشان جای بسیار بسیار مهمی دارد. و بی احترامی به آن بی احترامی به یکی از ارکان هویت، و بالطبع بی احترامی به خودشان محسوب می شود.

من ۹ دی را از دیدگاه هویتی این طور می بینم. گرچه در این میان، قطعاً طرفداران نظام جمهوری اسلامی سکوت چند ماهه خود را شکستند و بیعت خود را با رهبرشان اعلام نمودند ولی تحلیل نگارنده این است که قدرت امام حسین(ع) در بسیج این مردم آن هم در شرایطی که بعضی از آن ها درست یا غلط از نظامشان دلخور بودند، به مراتب بیشتر از قدرت بسیج مردمی نظام در شرایطی مشابه است.

این مسئله از دید یک ایرانی شیعه؛ البته دو وجه مثبت و منفی دارد. وجه مثبتش این است که هنوز در جدال ارزش های جدید و ارزش های تاریخی، ارزش های تاریخی از بین نرفته اند. ولی وجه تاریک ماجرا این است که این حساسیت از عمق به سطح بیاید و آنگاه است که عدم بی احترامی به امام حسین به عنوان یک خط قرمز صرفا شکلی و قالبی، باقی امور را مجاز می کند و خدای نکرده در دراز مدت امام حسین ظاهری مردم نیز دستخوش نابودی می گردد.

با تمام این ها هم ۹ دی ۸۸ و هم ۲۴ خرداد ۹۲ نشان دهنده مردم ایران بودند. مردمی که در کشاکش تضادهای درونی شان، هر دفعه یک انتخاب می کنند. اما متأسفانه تاریخ جدید گویای این است که اگر عهد جدیدی با تاریخ بسته نشود، و اگر آن یگانه منجی (عجل ا... تعالی فرجه الشریف) هر چه زودتر رخ ننماید، به طرز باورنکردنی ای، این ارزش های جدید هستند که پیروز خواهند شد و دنیای ما را نه تنها بی معنویت بلکه در آینده ای نزدیک به طور کامل بی معنا خواهد کرد.

- ۱- تذبذب یعنی سرگردانی میان دو چیز
- ۲- طبیعی است که نگارنده خود را جزئی از ملت خود دانسته و نه تنها ادعای مسلمانی ندارد بلکه این تناقض ها را در وجود خود نیز احساس می کند.

کشورهای دیگر شده و می شود) را به جنجال و احقاق حقش ترجیح داد. و این قضیه ما را متوجه این نکته اساسی می کند که با وجود تمامی نزاع ها، حداقل اشتراک منافع حکم می کند که کشورمان را به آتش نکشیم. و آنگاه است که ما مجبوریم با حسرت به شیطان بزرگ نگاه کنیم که با وجود تمام خباثت هایش، «جنایتکارانی بسیار متحد» دارد. بهتر است به بیانیه تاریخی آقای ال گور نگاهی بیندازیم. قبل از نگاه به بیانیه، ذکر چند نکته خالی از لطف نیست. اول این که اختلاف آرای ال گور دموکرات و جرج بوش جمهوری خواه، در ایالتی که رئیس جمهور را تعیین می کرد؛ ۵۲۷ رای!! بود در حالی که در همان ایالت ۷۰ هزار رای توسط فرماندار فلوریدا یعنی برادر جرج بوش، ابطال شده بود. دوم این که ال گور برای شکایت به سراغ دیوان عالی کشور رفت که هفت عضو از نه عضو آن منتسب به حزب جمهوری خواه بودند! در شرایطی که دادگاه عالی شکایت ال گور را وارد ندانست و جرج بوش را رئیس جمهور اعلام کرد؛ همگی منتظر یک بحران بودند؛ ولی ال گور بیانیه ای غیر منتظره داد:

متفرق. تعبیری که در تاریخ بارها نمونه عملی آن دیده شده است. البته به لحاظ نظری، همواره اتحاد جبهه باطل اسان تر بوده است زیرا اعضای جبهه باطل، حول اشتراک منافع جمع می شوند در حالی که جبهه حق برای توافق بر سر اعمالش هزاران ظرافت و احتیاط را در نظر دارد. با این حال گروه مومنین واقعی که قلب هایشان به هم نزدیک است هیچ گاه دچار تفرقه نمی شوند و به همین دلیل است که امام خمینی می گفتند: «اگر انبیاء همه شان در جایی مجتمع شوند، با هم اختلاف نمی کنند». علی ای حال گاهی این منافع از حالت شخصی خارج شده و به منافع جمعی (ولو باطل) تبدیل می شود. و در چنین حالتی حتی افرادی از جبهه باطل برای تحقق آن منفعت باطل، حاضر به ایثار و فداکاری می شوند. گاهی صبر و سکوت می کنند. گاهی کشته می شوند و نگاهی به یکی از چالش های انتخاباتی در ایالات متحده آمریکا نشان می دهد که نامزد شکست خورده با وجود اما و اگرهای فراوانی که به مسائل مختلف انتخابات داشت، بعد از پیگیری قانونی و عدم موفقیت، ثبات کشورش (فارغ از اینکه این ثبات باعث چه فجایع و جنایاتی در

شیاطین متحد

آمریکا!!!

نگاه به بیانیه تاریخچه ال گور

نامزد شکست خورده انتخابات ... ۲ ایالات متحده آمریکا

شاید برای همه ما عجیب باشد که بخواهیم از مظهر استکبار چیزی یاد بگیریم. یعنی انتظار داریم از خیلی از کشورها چیزهای خوبی بیاموزیم ولی کشوری مثل آمریکا برایمان یک شر مطلق تلقی می شود. صرف نظر از بحث هایی که بین این تلقی و تلقی مقابلش (که آمریکا را نجات بخش بشریت معرفی می کند)، در جریان است؛ یک نکته بسیار کلیدی و مهم است. امیرالمومنین در نهج البلاغه تعبیری شبیه به این دارند که من در عجبم که چگونه معاویه و یارانش در کفر خود این قدر متحدند و شما در ایمان تان

بخش هایی از بیانیه تاریخی ال گور

پس از رای دیوان عالی آمریکا برای توقف بازشماری آرای فلوریدا
۷نوامبر ۲۰۰۰

شب بخیر! چند لحظه پیش من با جورج دبلیو بوش صحبت کردم و به وی به مناسبت برگزیده شدن به عنوان چهل و سومین رئیس جمهور ایالات متحده تبریک گفتم، و به وی قول دادم که اینبار دوباره به وی تلفن نمی زنم. من به وی گفتم که در اسرع وقت همدیگر را ملاقات کنیم، تا جدایی های حاصل از این مبارزه انتخاباتی را که پشت سر گذاشتیم، التیام بخشیم. حدود یک قرن و نیم پیش، سناتور استیون داگلاس به آبراهام لینکن که او را در انتخابات ریاست جمهوری شکست داده بود گفت: «عشق به حزب باید در مقابل وطن پرستی سرفرود آورد. من با شما هستم آقای رئیس جمهور، و خداوند شما را مورد برکت قرار دهد» بسیار خوب، با حفظ همان روحیه، من به رئیس جمهور منتخب بوش می گویم آنچه که از کینه ی ناشی از تعلقات حزبی باقی مانده: الان بایستی کنار گذاشته شود، و خداوند تصدی سرپرستی کشور توسط وی را مورد برکت قرار دهد... نه من و نه بوش این مسیر طولانی و سخت را پیش بینی نمی کردیم. قطعاً هیچکدام از ما دو نفر نمی خواست اینگونه شرایطی پیش بیاید. ولی به هر حال پیش آمد، و الان به پایان رسید، و حل شد، همانگونه که باید حل می شد، از طریق نهادهای محترم دموکراسی ما... اکنون که دیوانعالی آمریکا صحبت کرده است، بگذارید هیچ گونه شکی نباشد، در حالی که من قویا با نظر دیوانعالی مخالفم، ولی آن را می پذیرم. من قطعیت نتیجه ای را که دوشنبه ی آتی در کالج الکترال به تصویب می رسد می پذیرم. من همچنین مسئولیت خود

را، که بی قید و شرط واگذار خواهم کرد، می پذیرم تا به رئیس جمهور منتخب احترام گذاشته باشم و آنچه که ممکن باشد انجام خواهم داد تا به او کمک کنم که آمریکا را دور هم آورد؛ برای تحقق بخشیدن به رؤیای بزرگی که بیانیه استقلال ما تعریف می کند و قانون اساسی ما به آن تصریح و از آن دفاع می کند. بگذارید بگویم که من چقدر قدردان کسانی هستم که از من و از هدفم که برای آن مبارزه کردیم حمایت کردند... این یک انتخابات غیرعادی بوده است. ولی در یکی از راههای غیر منتظره ی خداوند، این بن بستِ با تأخیر شکسته شده، می تواند همه ی ما را به مفهومی مشترک اشاره دهد. نزدیک بودن زیاد آن، می تواند به ما یادآور شود که ما مردمی یکپارچه ایم با تاریخی مشترک و سرنوشتی مشترک. منازعات هفته ها به طول انجامیدند تا حل شدند. و هر بار، هم طرف پیروز و هم طرف شکست خورده، نتیجه را با صلح و آرامش پذیرفتند و با حفظ روحیه آشتی و مصالحه. پس بگذارید برای ما نیز همینطور باشد. من می دانم که بسیاری از هواداران من اندوهگین شده اند. من هم همینطور. ولی اندوه ما بایستی با عشق ما به میهن از بین برود. و من به کشورهای جهان می گویم، هیچ کس این مبارزه را نشانی از ضعف آمریکا نبیند. اقتدار دموکراسی آمریکا از طریق مشکلاتی که پشت سرگذاشته نمایان شده است. برخی گفته اند که ماهیت غیر عادی این انتخابات ممکن است رئیس جمهور بعدی را در اداره دولت دچار مشکل کند. من این سخن را باور ندارم. رئیس جمهور بوش، وارث ملتی است که شهروندانش آماده اند تا به او در انجام وظایف بزرگش یاری رسانند. من شخصا در خدمت وی خواهم بود. من از همه ی آمریکاییها، خصوصا از همه ی کسانی که با ما بودند، می خواهم

تا پشت سر رئیس جمهور بعدیمان متحد شوند. در حالی که زمان کافی برای بحث در مورد اختلافات جاریمان خواهد بود، اکنون زمان آن است که بدانیم آنچه ما را متحد می کند بزرگتر است از آنچه ما را جدا می کند. در حالی که ما هنوز به باورهای متضادمان از هم پابندیم، ولی وظیفه ای داریم بالاتر از وظیفه ای که نسبت به حزب داریم. اینجا آمریکاست و ما کشور را قبل از حزب در نظر می گیریم. ما با هم پشت سر رئیس جمهور جدیدمان می ایستیم... برخی از من پرسیده اند آیا نسبت به چیزی افسوس می خورم، بله من نسبت به یک چیز افسوس می خورم و آن این است که این فرصت را نداشتم تا همانم و برای مردم آمریکا در چهار سال آتی مبارزه کنم، مخصوصا برای آنها که نیاز دارند باری از دوششان برداشته شود و مانعی از جلویشان جابجا شود، بطور خاص برای آنها که صدایشان شنیده نشده است. من صدایتان را شنیدم و هرگز فراموشش نمی کنم. من آمریکا را در این مبارزه ی انتخاباتی دیده ام و آنچه را که دیدم دوست دارم. ارزش آن را دارد که برایش مبارزه کنم و آن مبارزه ایست که هیچگاه متوقفش نخواهم کرد. و در مورد مبارزه ای که امشب به پایان می رسد، من باور دارم، همانند پدرم که یکبار گفت، شکست هر چقدر هم سخت باشد، به خوبی پیروزی می تواند روح را شکل دهد و شکوه را بروز دهد. این مبارزه همانطور که شروع شد، به پایان رسید: ... با ایمان به کشوری که خدمتش افتخارم است، از ویتنام تا معاونت رئیس جمهوری، و با قدردانی از اعضاء و داوطلبان خستگی ناپذیر پویش انتخاباتی ما، از جمله افرادی که با سختی و جدیت طی ۳۶ روز گذشته در فلوریدا کار کردند...

هنوز حاضریم بر سر فتنه ۸۸ گفت و گو کنیم...!

ابوذرخراسانے

بچه ها سر کلاس اول دبستان نشسته بودند و خانم معلم داشت الفبا می گفت.

یکی گفت: خانم اجازه

خانم معلم گفت: جانم؟

-چرا ما باید درس بخونیم؟

-تا برای جامعه مفید باشیم

یکی دیگه گفت: خانم من دوست دارم مثل شما معلم بشم

معلم: پس اول باید دل سوز باشی بعد باید خوب درس بخونی... ای

بچه های شیطون می خواهید سر منو گرم کنین تا درس رو شروع نکنم؟!!

قهقهه ی بچه ها بلند شد...

اما قهقهه ی بچه ها تنها نبود صدای دیگری هم بود. صدای چی؟

صدا برای بچه ها غریب بود مثل صدای ماشین بود اما...

صدای توپ و خمپاره بود که می آمد. به خرمشهر حمله شده بود!

کلاس به هم ریخت. شهر به هم ریخت و کشور....

دشمن که وارد شهر شد ترس و اضطراب همه جا را فرا گرفت و

بعد التحریر

سلام

اول توصیه می کنیم در این بحبوحه امتحانات، نشریه را در کيفتان قرار داده!!! و به خانه برید تا سر فرصت آن را مطالعه کنید.

دوم بهتر دیدیم شماره دوم شذرات را به واقعه ۹ دی ماه ۸۸ بپردازیم. به نظرمان تحلیل خیلی متفاوتی از مساله نهم دی ماه در این شماره چاپ شده است. این روش تحلیل بیشتر در فضای فکری و تعقلی دنبال می شود. اما با سیاست زدگی مفراطی که در ما موج می زند شاید باز هم برداشت سیاسی از تحلیل داشته باشیم. و برای تبیین بیشتر انشاء... سعی در تبیین چنین تحلیل هایی خواهیم داشت.

سوم بد نیست سلامی هم داشته باشیم به دوستان فیس بوکی خودمان که همچنان آرمانی ها را بعد از نشریات جنجالی مان، مورد ملاحظت قرار می دهند. البته بیشترش تمسخر و استهزاست اما هر چه از دوست رسد نیکوست. به خاطر همین انشاء... ترم آینده در باب چنین موضوعاتی باز فعال تر خواهیم شد. و از حضور نظری و فیزیکی شخصیت های بزرگ فکری کشورمان استفاده خواهیم کرد.

چهارم الحمدلله فضای دانشگاه به لحاظ سیاسی اشباع است. و دوستان دلسوز و فعال کم نگذاشته اند. هر چند بسیار فعال تر نیز می توان بود.

یاران وعده داده شده ی خمینی از گهواره ها، که اکنون به سن نوجوانی و جوانی رسیده بودند راهی جبهه شدند و ایستادگی شروع شد.

تاریخ در حال تکرار است و نیز انسان ها، ودوباره تکرار و تکرار.

قصد از این گفته ها چه بود؟

پس خوب دقت کنید که حوادث را به خاطر بسپاریم و اکنون زمان پرداختن به یک ماجراست. آن گاه که عده ای به نتایج انتخابات اعتراض داشتند؛ اما لشکر کشی را بر منطق ترجیح دادند و از این میان گروهی آگاه و گروهی ناآگاه وارد میدانی شدند که معلوم نبود نهایت آن چیست؟ و آن گاه شعرها دیگر از بحث های انتخاباتی به نظام و سپس دین کشیده شد. و در این باب هر کسی ابهامی دارد؛ در این باره بحث می کنیم و اینجا بحث را ادامه می دهیم.

و دوباره همانند گذشته که جبهه ها پر شور شد این بار مردم به صحنه آمدند و حماسه آفریدند. ۹ دی سال روز حماسه ای شد که غیرت مردم به نمایش آمد و غیرتی که نشان داد هیچ گاه به

اما مسئله این است که کسی که در این فضای سیاست زده بخواهد به موضوعاتی مهم تر از سیاست بپردازد، قبل از اجرا محکوم به شکست است. زیرا فضای دانشگاه آن را پس خواهد زد. به همین دلیل خودمان هم اذعان داریم که با معیارهای فعالیت تشکلی، بی عمل هستیم. **پنجم** در یک دانشگاه زنده، دانشجویان منتظر عوامل بیرونی نمی مانند. بلکه با جوششی درونی فعالیت می کنند و دردسرهايش را هم به جان می خرنند. اما با این حال نمی توان نقش فشارهایی همچون کوئیز و امتحانات سخت، افزایش حداقل واحد به ۱۴، پولی شدن حذف درس ها، کم شدن سنوات و سنگین شدن هزینه ها را در روی نیاوردن دانشجویان به فعالیت های غیر درسی، انکار کرد. آدم یاد حرف آن مرد اهل کتاب رامسر می افتد که می گفت: با این اوضاع دانشگاه قطعاً در صدور انقلاب به مشکل خواهیم خورد.

ششم دادگاه رئیس جمهور سابق نیز فرا رسید. دلایل احضار اولین رئیس جمهور دادگاهی! جمهوری اسلامی، بدین شرح است: **اهمال در کاهش تصادفات جاده ای!!! عدم معرفی به موقع وزیر ورزش!!! دست دادن حس توهین به شاکي، در یک سخنرانی رئیس جمهور!!! و... راستی ما هم می خواستیم از جناب آیت ا... آملی لاریجانی به دلایل زیر شکایت کنیم.** باشد که عدالت!!! مثال زدنی قوه قضاییه، رئیسش را به پای دادگاه بکشاند: **دلایل شکواییه: اهماال در کاهش جرایم جنایی، عدم محاکمه به موقع سران فتنه، عدم محاکمه آقازاده نفتی، عدم محاکمه برادرگرانی شان، فاضل لاریجانی و...**

دشمنان اجازه تعدی به جان و ناموس نمی دهند و اما سوالات باقیست!

سوال اینجاست که چرا عده ای کار را آنچنان کردند که شرایط مهیای این شود که گروهی علیه دین و مذهب و اعتقادات فحاشی کنند؟ پس زبان های بلند و بوق های بزرگ کجا هستند که هتاکي به عاشورا را جواب دهند و امروز ادعاهایی نکنند؟ و این که چرا قوه ی قضاییه اقدامی نمی کند؟ و مسئله فتنه را بلاتکلیف باقی می گذارد؟ اگر خلافي به این بزرگی صورت گرفته است که نظام را تا مرز فروپاشی برد چرا در محاکمه تعلل می شود؟ محاکمه ای که باید در آن به اتهام آقازاده ها هم رسیدگی شود. آقازاده هایی که پدرانشان حتی از بردن نام فتنه ۸۸ ابا داشتند.

و در پایان حالا که جو دانشگاه برای صحبت و بحث باز شده است؛ و دست های ساکت کن (البته ظاهرا) کم رنگ شده؛ آیا کسی هست که فریاد آزاد اندیشی ما را بشنود و به میدان بحث آید؟ ما منتظر می مانیم شاید گوشي از میان سینه چاکان آزادی پیدا شود.

البته اگر این شکایت برایمان شلاق و وثیقه ۱۰۰ میلیونی، به دنبال داشته باشد، همین جا اعلام می کنیم از شکایت صرف نظر می کنیم. در ضمن اگر قرار است شکایت ما منجر به محکومیت ۵۰۰۰ **تومانی!!!** متهم شود باز هم از شکایت مان صرف نظر می کنیم. **هفتم** دست مرکز معارف درد نکنند. پیش به سوی توسعه. در روز شهادت امام رضا علیه السلام، چیزی که مهم تر است؛ تقویم آموزشی است و به خاطر همین، مرکز معارف، امتحان در این روز پیش بینی کرده است. مرکز معارف سکولار هم دیدیم به عمرمون!!!

هشتم رئیس جمهور محترم، در اظهاراتشان در مورد نه دی، تمام تقصیرات را برگردن بیگانگان انداخته اند. می توانیم یک سوال بپرسیم؟ آقای روحانی! آن دو بنده خدایی که بیانیه می دادند ایرانی اند یا بیگانه؟ ضمن اینکه بعید می دانیم آن هایی که در عاشورای ۸۸ بی حرمتی کردند؛ بستگان خرزوخان باشند. بلکه ایرانی بودند.

و در آخر شهادت سه انسان کامل، پیامبر اکرم صلوات ا... علیه و آله و امام حسن و امام رضا علیهم السلام را به همه شیعیان و همچنین امام زمان عج ا... تعالی فرجه الشریف تسلیت می گوئیم.